



مکاتب فلسفی قدیم درباره چرایی رعایت اخلاق پاسخی ندارند

فیلسوفان معروفی مثل افلاطون، ارسطو، و سقراط بوده‌اند که درباره ارزش‌ها بحث‌ها کرده‌اند و اخلاق خوب را اعتدال بین افراط و تفریط معرفی کرده‌اند.

فیلسوفان معروفی مثل افلاطون، ارسطو، و سقراط بوده‌اند که درباره ارزش‌ها بحث‌ها کرده‌اند و اخلاق خوب را اعتدال بین افراط و تفریط معرفی کرده‌اند. اما درباره چرایی رعایت اخلاق پاسخی ندارند.

خبرگزاری مهر - گروه دین و اندیشه: چیزی را که حق و باطل در آن معلوم نیست، شبهه می‌نامند. از مشخصات شبهه این است که «شبهه حق است» که ایجاد کننده آن قصد دارد طرف مقابل را به اشتباه اندازد. امت اسلامی، ارزش‌ها و ضد ارزش‌هایی دارد و کسانی که ارزش‌های متفاوتی دارند سعی می‌کنند با بدعت‌های شبهه‌آلود و سخنان و تحلیل‌های گیج‌کننده، مردم را گمراه نموده و ارزش‌های آنها را تغییر دهند. حق و باطل در حیات بشری، همواره و در همه موقعیت‌ها، با آن وضوح و صراحت نمودار نمی‌شوند که برای هیچکس جای تردید و شک و شبهه‌ای نمانده باشد و عواملی دخالت دارند که زمینه اشتباه را فراهم می‌کنند.

از جمله رسالت‌های علمای و دانشمندان اسلامی در جوامع پاسخ به شبهات گوناگون مطرح شده در سطح کلان می‌باشد حوزه‌های علمیه باید با استفاده از توانایی‌های خود و بهره‌گیری از امکانات موجود پاسخ‌های مستدل و محکم به پرسش‌های افشار مختلف جامعه بدهند و شبهات به وجود آمده که بنیان مبادی اسلام و ایمان دینی مردم را خدشه دار می‌کنند، بر اساس علوم روز و به گونه‌ای پیشرفته پاسخ بگویند. در سلسله مطالب «حقیقت این است» درصددیم به برخی از این شبهات به صورت تفصیلی پاسخ بدهیم. آن‌چه پیش رو دارید گزیده‌ای از سخنان آیت الله مصباح یزدی است که در سال ۱۳۹۸ ایراد فرموده‌اند.

مراتب خوبی و درجات انگیزه در رفتارهای اخلاقی

در مطالب گذشته گفتیم که امروز دشمنان اسلام و انقلاب از فعالیت‌های نظامی، اقتصادی و اجتماعی چندان طرفی نبسته و شکست خورده‌اند. آن‌ها روزی این ملت را برده خودشان حساب می‌کردند، اما می‌بینند که گوهری موجب پیروزی این ملت شد. این گوهر ایمانی است که در آن‌ها وجود دارد و به دست امام (ره) پرورش و رشد پیدا کرده و امروز در عرصه‌های مختلف ثمرات آن به بار می‌آید. این است که تقریباً همه دشمنان اسلام اتفاق نظر پیدا کرده‌اند که با این اعتقاد، فکر، بینش و نهایتاً با این ایمان مبارزه کنند. البته از ابتدا نیز از این کار غافل نبودند و اکنون نیز چندان امیدی به این که ایمان نسل موجود را تضعیف کنند، ندارند و بیشتر امیدشان نسبت به نسل آینده است.

می‌خواهند کاری کنند که در نوجوان‌های ما از ابتدا زمینه اعتقاد قلبی و ایمان راسخ به وجود نیاید. این کار را به صورت‌های مختلف و با استفاده از متخصصان و تجربه‌های متفاوت پی می‌گیرند. رسانه‌های مجازی، فیلم‌ها، نمایش‌ها و ...; یک گوشه از این فعالیت‌هاست که همه ما با خطرهایی که ممکن است در آینده به وجود بیاورند، کمابیش آشنایی داریم. در سطوح علمی و دانشگاهی و فرهیختگان نیز به صورت رسمی با اعتقادات مبارزه نمی‌کنند، ولی با ایجاد شبهه در اعتقادات جوانان رخنه می‌کنند. نمونه این مسئله، سوالی بود که در این باره به صورت شفاهی یا کتبی برای ما ارسال شده بود مبنی بر اینکه اگر کسی سعی کند کارهایی که می‌داند خوب است انجام دهد و کارهایی که می‌داند بد است ترک کند، خدا با او چه کار دارد؟ نه گناهی که می‌داند گناه و بد است انجام داده که به جهنم برود، و نه انتظار دارد که او را به صدر بهشت ببرند؛ بلکه آن اندازه که می‌فهمد کاری خوب است، آن کار را انجام می‌دهد، کار بد را نیز تا آن جا می‌داند بد است، ترک می‌کند؛ در زندگی آن قدر از این کارهای خوب و بد معلوم زیاد است، که انسان دیگر وقت نمی‌کند به کارهای دیگر بپردازد!

تأثیر تدریجی شبهات بر رفتار انسان

در جلسات گذشته، پیرامون این شبهه و نظایر آنکه با اساس فکر، اعتقاد، ایمان و پایه‌های بنیادی انقلاب ما ارتباط دارد، بحث کردیم؛ البته مقصود این نبود که بعد از آن، یکایک شبهات را مطرح کنیم و جلسات ما به جلسات درس عقاید و کلام تبدیل شود. ولی از آن جا که رفتار اخلاقی ما از افکار، اندیشه‌ها و عقایدمان اثر می‌گیرد و دست کم شبهه‌هایی که در عقاید ایجاد می‌شود، در رفتارها نیز اثر می‌گذارد، به این مسائل پرداختیم. برای مثال، وقتی ایمان انسان به آخرت ضعیف شد، دیگر آن چنان همت نمی‌کند که نیمه شب بلند شود و به مناجات و نماز شب بپردازد.

می گوید: به اندازه ای که جهنم نرم، نمازی می خوانم! به خصوص این که کسی این گونه فکر کند که پیغمبران آمده اند که بگویند کار خوب را انجام دهید؛ ما که همه کارهای خوب را نمی دانیم چیست، کارهایی را که می دانیم خوب است و همه عاقل ها آن را خوب می دانند، انجام می دهیم چه پیغمبران بگویند و چه نگویند، و همه کارهایی را که می دانیم بد است، را نیز انجام نمی دهیم. درباره چیزهایی که نمی دانیم نیز همانند بسیاری از متدینین عمل می کنیم. آن ها نیز بسیاری از احکام شرعی را نمی دانند!

رابطه «خوبی» با لذت و رنج شخصی

همان گونه که ملاحظه می کنید این شبهه فقط جنبه عملی ندارد و مبتنی بر افکار و نظریاتی است. اکنون به طور کلی سوال می کنیم که شما که می گوئید «کارهای خوب انجام می دهیم»، منظورتان از کار خوب چیست؟ شاید بگویند: کار خوب مثل این که انسان راست بگوید، عدالت را رعایت کند، به کسی ظلم نکند و... اگر سوال شود که آیا همه جا باید راست گفت، یا جایی وجود دارد که انسان باید دروغ بگوید؟ روشن است که برای این پرسش پاسخی ندارند. می گویند آن جایی که می دانیم خوب است، راست می گوئیم. اکنون می گوئیم اگر نجات مؤمنی متوقف بر یک دروغ باشد، گفتن آن دروغ واجب است. این سوال درباره سایر چیزهایی که در عناوین ثانویه مطرح می شود، وجود دارد. هم چنین اهم و مهم هایی وجود دارد که وجوب آن را هم عقل ما می فهمد و هم در فقه درباره آن ها بحث شده است.

سوال اساسی تر این است که صرف نظر از مسئله عناوین ثانویه و رعایت اهم و مهم، اصلاً خوب به چه معناست؟ بدون توجه به بینش دینی، اعتقاد به جهان ماورای طبیعت، دستگاه آفرینش الهی و نهایتاً عالم ابدی، اگر خوب هایی که عموم مردم آن ها را خوب می دانند، تحلیل کنیم، به چیزهایی برمی گردد که یا نیاز ما را رفع می کند یا عواطف مان را ارضا می کند. برای مثال این که انسان به کسی غذا بدهد تا سیر شود، خوب است؛ زیرا نیازش را برطرف کرده است. یا این که انسان به بیماری دارو بدهد و او معالجه شود، خیلی خوب است.

روشن است که بیمار از این کار لذت می برد و از این درد و رنج رهایی پیدا می کند. اما این نتیجه فقط تا زمانی که در این دنیا زندگی می کند باقی می ماند. همان گونه که ملاحظه می کنید بدون توجه به دین، نهایت خوبی ها یا به لذت هایی برمی گردد که ما در این عالم می بریم یا به درد و رنج هایی که از آن ها نجات پیدا می کنیم. روشن است که این معنای خوب و بد در کودکان سه چهار ساله نیز دیده می شود. البته بسیاری از مردم هستند که در سن های بالا نیز همانند کودکان فکر می کنند و خوب را همان چیزی می دانند که انسان از آن خوشش می آید و وقتی می خورد شیرین است، و بد را چیزی می دانند که وقتی می خورند دهانشان تلخ می شود.

رابطه «خوبی» با لذت و رنج دیگران

ولی برخی انسان ها هستند که وقتی از آن سن طفولیت می گذرند کم کم درک دیگری پیدا می کنند و وقتی می بینند بچه همسایه هم گریه می کند، ناراحت می شوند. وقتی می بینند کسی در کوچه افتاده و در حال جان دادن است، نمی توانند آرام بنشینند و زندگی برای شان تلخ می شود؛ حتی شیرینی های زندگی خودشان نیز برایشان تلخ می شود. این در واقع عاطفه ای است که ما را تحریک می کند، جنبه روانی و روحی دارد و از قبیل نیازهای مادی نیست. وقتی این کار را می کنیم راحت می شویم. هنگامی که انسان خدمتی به کسی می کند، شب راحت می خوابد و از این که بیچاره ای را نجات داده لذت می برد.

در این جا خوب یعنی چه؟ روشن است که خوب در این جا کمی بالاتر از خوبی قبل است. آن جا خوب فقط سیر کردن شکم و لذت بردن حسی بود، اما در این جا لذت جدیدی است که در شرایط خاصی پیدا می شود و انسان باید رشد کند تا این درک را پیدا کند. روشن است که انسان مقداری کامل تر می شود تا این لذت را یا آن رنج را در خودش احساس کند، ولی در این جا نیز خوب همان کاری است که انسان از آن خوشش می آید، کار بد نیز آن است که او را مثلاً به عذاب وجدان مبتلا می کند.

آیا خوب و بدی قوی تر از این نیز می توانیم داشته باشیم؟ شاید اگر رشد پیدا کنیم نوعی لذت جدید کامل تر، والاتر و متعالی تری پیدا کنیم و بفهمیم کار خوب آن است که این لذت را برای ما ایجاد کند. در این صورت شاید عذاب وجدانی را درک کنیم که با چیزهایی که تاکنون می فهمیدیم قابل مقایسه نیست و بسیار سخت تر، شدیدتر و کوبنده تر است.

رابطه «خوبی» با لذت و رنج ابدی

اکنون این سوال برای همه عقلاً ممکن است پیش بیاید که آیا چیزی بالاتر از این هم می شود؟ همه لذت ها و رنج هایی که گفتیم محدود به همین زندگی دنیاست. سوال دیگر این است که آیا زندگی و لذت و رنج های ما همین است یا زندگی وسیع تر از

این هم داریم؟ اگر زندگی وسیع تری داریم، چه قدر وسیع تر از زندگی دنیاست؟ چند برابر عمر دنیایمان؟ ده برابر؟ صد برابر؟ هزار برابر؟! روشن است که فهم عمومی پاسخ گوی این سوال نیست. چه کسی این مسئله را تجربه کرده است که به ما بگوید؟! همان گونه که ملاحظه می کنید مقدمات بالا برای ما این دو سوال را مطرح ساخت؛ ۱. آیا عمر ما همین عمری است که می شناسیم؟ حیات ما همین است یا ممکن است یک حیات بسیار طولانی تر داشته باشیم؟ ۲. آیا لذت هایی که می بریم به همین لذت های دنیا منتهی می شود یا بالاتر از این هم می شود؟

فقط دین توانایی پاسخ این دو سوال را دارد. در مکاتب فلسفی سابق که متأثر از دین نبوده اند، پاسخی برای این دو سوال پیدا نمی شود. فیلسوفان معروفی مثل افلاطون، ارسطو، و سقراط بوده اند که درباره ارزش ها بحث ها کرده اند و اخلاق خوب را اعتدال بین افراط و تفریط معرفی کرده اند. اما درباره چرایی رعایت اخلاق پاسخی ندارند، مگر اینکه از دین فرا گرفته باشند که بعد از این عالم حیاتی ابدی وجود دارد. همان گونه که ملاحظه می کنید بدون پایه اعتقادی، مسائل اخلاقی نیز مبنای عقلانی قوی ای پیدا نمی کند. ما باید نسبت به مسائل مبنایی و حتی مسائلی که زیربنای مسائل اخلاقی قرار می گیرد، برخورد جدی تر داشته باشیم. طرح این مطلب در چنین محفلی می تواند برای خود ما مفید باشد تا این مسائل را جدی بگیریم، درباره آن تحقیق کنیم و واقعاً اگر خبری هست، نسبت به آن اقدام کنیم.

چرا باید کار خوب را انجام داد؟

نکته دیگر این که انسان برای انجام کار خوب افزون بر دانستن به چیز دیگری نیز نیاز دارد. این که چه کاری خوب و چه کاری بد است یک مسئله است، اما انسان برای انجام کار خوب باید بداند که این کار چه نفعی برای او دارد. این که این کار برای شما چه نفعی دارد، مسئله دیگری است و ممکن است کاری شما انجام بدهید که همه عقلای عالم بگویند کار خوبی است، ولی برای شما هیچ نفعی نداشته باشد، و در این صورت، انگیزه زیادی برای انجام آن نداشته باشید.

نقش نیت و حسن فاعلی در ارزش عمل

اکنون این سوال مطرح می شود که مگر خوب و بد را به چیزی که برای ما نفع یا لذت داشت معنا نکردید، پس چگونه ممکن است که بگویید کاری خوب است ولی برای انجام دهنده آن فایده ای ندارد. این نیز مسئله ای است که در سایه دین به انسان رسیده است؛ بعدها برخی از فیلسوفان کمابیش به آن توجه کردند، اما به عمقش نرسیدند؛ البته همان اندازه را هم از دین تلقی کرده بودند. دین افزون بر حسن فعلی بر حسن فاعلی نیز تأکید دارد. حسن فعلی درباره خوبی خود کار است، اما حسن فاعلی درباره نیت فاعل است.

در روایت آمده است که دو نفر وارد مسجد می شوند. هر دو خیلی خوب و مانند هم نماز می خوانند. از نظر دیگران هر دو کار خوبی کرده و کارشان یکسان و ارزش آن نیز مساوی است، اجرشان نیز مثل هم است. اما روایت می گوید: وقتی بیرون می آیند، یکی به واسطه کارش بهشتی می شود و دیگری به واسطه همین کار جهنمی. زیرا قصد یکی این بود که دستور خدا را انجام بدهد، اما دیگری دلش می خواست به دیگران نشان دهد که چه نماز خوبی می خواند! قصد خودنمایی نماز را باطل می کند و انسان در اثر این نماز جهنمی می شود. بنابراین ما حتی در جایی که کار خوب را دقیقاً می شناسیم نیز از جهت دیگری نیازمند دین هستیم. این که انگیزه ما برای این کار چیست و چرا ما آن را انجام می دهیم.

درجات بی نهایت انگیزه صحیح

ارزش منفی کار در جایی که قصد انسان ریا، خودنمایی، سوءاستفاده از دیگران و فریب دادن مردم … باشد، روشن است، اما در جایی که قصد ما انجام وظیفه باشد نیز همیشه یکسان نیست. در روایات ما آمده است که عبادت سه نوع است؛ البته شاید بین هر یک از این انواع نیز صد مرتبه فاصله باشد. یک دسته کسانی هستند که کار عبادی را برای این انجام می دهند که جهنم نروند. از آتش جهنم می ترسند و به عذاب آخرت به این اندازه باور دارند که باعث می شود ترتیب اثر بدهند و کار را به قصد اینکه از عذاب جهنم نجات پیدا کنند، انجام می دهند. دسته دیگر کسانی هستند که به انگیزه رسیدن به نعمت های بهشتی انجام وظیفه می کنند. اینان به این که به جهنم نروند، قناعت نمی کنند، بلکه می خواهند از نعمت های بهشتی هم استفاده کنند.

اما همه ما این مناجات کوتاه را از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیده ایم که می گوید: الهی مَا عَبَدْتُكَ طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ وَلَا خَوْفًا مِنْ تَارِكٍ وَلَكِنْ وَجَدْتُكَ أَهْتًا لِلْعِبَادَةِ قَعِيدُكَ. [۱] این که در قرآن بیشتر سخن از میوه ها و حور العین بهشت است، به این دلیل است که عموم مردم معمولاً بیشتر از این مسائل انگیزش پیدا نمی کنند. در آیات کمی سخن از «ورضوان من الله اکبر» است. دلیل آن نیز این است که این مسئله فراتر از فهم و انگیزه عموم مردم است. خواصی که لیاقت این مقام را دارند و ارزش آن را درک

می‌کنند، دیگر جهنم و بهشت برایشان انگیزشی ندارد. زبان حال آن‌ها این است که خدایا اگر مرا در جهنم بسوزانی تا خاکستر بشوم و دوباره مرا زنده کنی، و این کار را هفتاد بار انجام دهی، دل از محبت تو برنمی‌دارم. باز هم می‌گویم هر چه تو دوست داری! اگر باز هم می‌خواهی بسوزانی، بسوزان!

محبت و رضوان الهی؛ بالاترین درجه

اگر چنین چیزی باشد و ما فقط به همان رهایی از آتش جهنم اکتفا کنیم، عقلا ما را مذمت نمی‌کنند؟! آیا عقلایی که کار خوب و بد را با همان مدح و ذم‌شان معرفی می‌کردند، این‌جا می‌گویند: عجب کار خوبی کردی که به همین نجات از جهنم اکتفا کردی؟! نمی‌گویند: چرا مراتب بالاتر را نخواستی؟ این همه به تو گفتند: وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ، [۲] و تو به این که نسوزی، بسنده کردی! اگر چیزی بود که هزاران بار بالاتر از «مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ» بود، و ما آن را رها کردیم، چه پاسخی برای وجدان خود داریم؟ شاید عذاب وجدان از هر چیزی برای انسان کشنده‌تر باشد.

در روایات آمده است که بالاترین عذاب در روز قیامت، عذاب حسرت است. برای این که این انگیزه در ما پیدا شود، به مبانی اعتقادی نیازمندیم. باید بدانیم که ورضوان من الله اکبر راست است. باید بدانیم که عشق به خدا راست است و وقتی خدا می‌خواهد از بنده‌های خوبش تعریف کند، می‌گوید: يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ، [۳] رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ. [۴] این عشق دو طرفه است.

انبیا و وظیفه تقویت انگیزه

این انگیزه را هیچ مکتب علمی و فلسفی نمی‌تواند برای ما بسازد و رشد دهد؛ فقط دین است که می‌تواند این انگیزه را به ما بدهد. بنابراین ارزش شناخت مبانی اعتقادی، فکری و فرهنگ دینی بسیار بیشتر از چیزهای دیگر است و بر همه آن‌ها مقدم است. یکی از نتایج این شناخت برای خود ماست که در عمل مان‌اثر می‌گذارد؛ هم چنین تحت تأثیر شبهه‌های عدم نیاز به دین واقع نمی‌شویم.

شبهه می‌گفت: ما به هر چه می‌دانیم خوب است، عمل می‌کنیم؛ به دین، خدا و پیغمبر چه کار داریم؟! پاسخ شبهه این است که اولاً ما همه چیز را نمی‌دانیم و فکر و فهم مان بسیار محدود است؛ وَمَا أوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا. [۵] ثانیاً حتی اگر فرض بگیریم که همه چیز را می‌دانیم، ما مگر به هر چه می‌دانیم، عمل می‌کنیم؟! انگیزه‌ای باید در ما ایجاد شود تا باعث شود که آن کاری که می‌دانیم خوب است را انجام دهیم. ممکن است آن کار سنگین باشد یا هزینه داشته باشد، لذا باید برای انجام آن انگیزه‌ای قوی داشته باشیم. این کاری است که خداوند به عهده انبیا گذاشته است؛ رُسُلًا مَّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ. [۶] کار مبشر و منذر تقویت انگیزه است.

کاری که انسان انجام می‌دهد یا به امید رسیدن به منفعت است یا از ترس رسیدن ضرری به اوست. امید رسیدن به منفعت را تبشیر، و ترس از ضرر را انذار ایجاد می‌کند. انبیا غیر از این که پیام آورند و چیزی که از خدا دریافت می‌کنند را به مردم می‌رسانند، در مردم ایجاد انگیزه نیز می‌کنند. آن تعلیم است و این تربیت. تربیت به وسیله تبشیر و انذار صورت می‌گیرد. بنابراین ما به دین و انبیا بسیار مدیون هستیم. خدمتی که انبیا برای انسان‌ها کرده‌اند، با هیچ چیز قابل مقایسه نیست. معلم و مربی انسان‌ها از گذشته تا روز قیامت، انبیا بوده‌اند تا هم به او بفهمانند که سعادت و شقاوت حقیقی تو چیست، و هم در او انگیزه ایجاد کنند که دنبال سعادت برود و از شقاوت فرار کند.

فایده این بحث‌ها

یکی از فواید این بحث‌ها به خود ما می‌رسد و با توجه به این نکات، اعتقادهای مبهم، کم‌رنگ و ضعیفی که داریم، زنده‌تر، فعال‌تر، شکوفا و مؤثرتر می‌شود و مانع تأثیر شبهات در ما می‌شود. آدمیزاد این گونه است؛ افراد بسیاری دیده‌ایم که ابتدا مؤمن بوده‌اند، اما در نتیجه معاشرت با برخی از افراد، دیدن برخی از صحنه‌ها یا سفری به برخی از کشورها، زبرور شده‌اند. بنابراین باید هم بهتر بفهمیم و هم بتوانیم در مقابل شبهه‌ها مقاومت کنیم.

پس از این کار باید مسئولیت خودمان درباره دیگران را درک کنیم؛ كَلِّمُوا رَاعٍ وَ كَلِّمُوا مَسْئُولًا عَنْ رَعِيَّتِهِ؛ [۷] ما باید این امانت‌های الهی را به هر انسانی که دست مان می‌رسد، برسانیم. الحمد لله حوزه در حال رشد و تکامل است و جوان‌ها در همه سطوح از جمله در برنامه‌ریزی‌ها فعال شده، پیشنهاد، تشویق و مطالبه می‌کنند. جا دارد که درباره این موضوع نیز بیشتر مطالبه شود تا برنامه‌های درسی متناسب با سطوح مختلف این مباحث، به صورتی مطرح شود که هم برای خود ما مؤثر باشد و هم بتوانیم پاسخ دیگران را بدهیم و رسالتی که نسبت به دیگران بر عهده داریم را ایفا کنیم.

دلیل این که در چند جلسه گذشته مباحث را به بیان شبهه ها و پاسخ آن ها اختصاص دادیم، این بود. در جلسات بعد در صورت پرداختن به شبهات، شبهه هایی را مطرح می کنیم که با رفتار ما ارتباط مستقیم دارد. شبهاتی که تا کنون مطرح ساختیم، چند واسطه می خورد تا بر رفتار ما اثر بگذارد، ولی شبهات منحصر به این ها نیست. ان شاء الله در جلسات بعد به شبهاتی می پردازیم که با رفتار ما ارتباط بیشتری دارد.

[۱]. عوالی اللئالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة، ج ۱&۱m، ص ۴۰۴.

[۲]. زخرف، ۷۱.

[۳]. مائده، ۵۴.

[۴]. مائده، ۱۱۹.

[۵]. اسرا، ۸۵.

[۶]. نساء، ۱۶۵.

[۷]. جامع الأخبار (لشعیری)، ص ۱۱۹.